

## آیین فتوت و جوانمردی در حدیقه سنایی در بررسی مأخذ حکایتی از حدیقه

مریم حسینی\*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء، تهران  
(تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۲۳، تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۱۲/۲۲)

### چکیده

یکی از حکایت‌های کتاب «حدیقه» روایت جوانمردی مردی از صوفیه است. این حکایت بیانگر یکی از اصول اساسی اندیشه فتوت و آیین فتیان است. نویسنده در مقاله حاضر، درصدد کشف مأخذ اصلی این حکایت برآمد و در طی این جست‌وجو بر وی روشن شد که جز کتاب «حلیه الاولیاء» ابونعمیم اصفهانی که به‌عنوان یکی از مأخذ کتاب ذکر شده، روایت فوق در میان احادیث مروی از دو امام بزرگوار شیعه امام سجاد(ع) و امام محمدباقر(ع) موجود است و سلمی در کتاب «ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات»، روایتی شبیه به آن را ذکر می‌کند که احتمال می‌رود از سرچشمه‌های اصلی این حکایت باشد. ابوالحسن هجویری در «کشف المحجوب» و شهاب‌الدین عمر سهروردی در «عوارف المعارف» نیز به این حکایت اشاره کرده‌اند. با توجه به اینکه در روایت سلمی، زن عارف قهرمان داستان است؛ بخشی با عنوان زنان و فتوت به مقاله حاضر افزوده شد تا جایگاه زنان در فتوت و زنان فتی نیز معرفی شوند.

کلیدواژه‌ها: فتوت، سنایی، حدیقه، زنان عارف.

---

\*. E-mail: drhoseini@yahoo.com

## مقدمه

کتاب *حدیقه الحقیقه* حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی (ف. ۵۲۹ ه.ق) یکی از رمزآمیزترین کتاب‌های عرفانی است که تحقیقات پیرامون شناسایی مآخذ قصص و حکایات آن کمتر صورت گرفته است. سنایی که خود یکی از عارفان اهل حال و وفادار به سنت صوفیان خراسان است، در کتاب *حدیقه حکایات* بسیاری در تفسیر و تبیین ایده‌ها و آرای این دسته از متصوفه اسلامی می‌آورد. سنایی به آرای اهل ملامت و فتوت معتقد است و در کتاب‌های خود ایشان را تحسین کرده است.

فتوت بر مجموعه‌ای از فضائل که اهم آنها کرم و مروّت و سخا و شجاعت است اطلاق می‌شود و دارنده این اوصاف بدین فضائل از دیگران متمایز می‌گردد. اینکه ریشه آیین جوانمردی و فتوت در تصوف ایرانی است یا اسلامی، بر ما آشکار نیست. «فتوت با این معنای اخلاقی قبل از اسلام و در صدر اول از تاریخ اسلام در بین اعراب و ایرانیان وجود داشت»<sup>۱</sup> (سلمی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۳۵۲). «در اسلام هم، چهارمین خلیفه و نخستین امام شیعه فتی نامیده شد<sup>۲</sup> و ناصرالدین‌الله خلیفه وقت این زمره را به خود منتسب داشت و با پوشیدن ازار منسوب بدانان سید الفتیان نام گرفت» (سلمی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۲۰۹).

از اصول اساسی اهل فتوت یا فتیان سخاوت و بخشندگی در حق یاران و در معامله با خلق است. ایثار به معنی واقعی آن بارزترین مشخصه فتوت است (سلمی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۳۷۱). ابوالقاسم قشیری، صاحب رساله، گفته است اصل فتوت آن است که بنده دائم در کار غیر خویش مشغول بود (قشیری، ۱۳۶۷: ۳۵۵).

در نیمه دوم قرن سوم هجری افکار و نظرات مربوط به فتوت (که در خراسان به‌نحو بارز و آشکار موجود بود) مخصوصاً فکر فدانمودن نفس و از خودگذشتگی (فداکاری در مقابل دیگران) و ایثار، در طریقه و افکار رجال مدرسه نیشابور وارد شده است. یحیی معاذ رازی، ابوحفص نیشابوری، حمدون قصار، ابوعثمان حیری و ابوالعباس قصاب از بزرگان صوفیه هستند که منتسب به فتوت‌اند.

ابوعبدالرحمن سلمی (۳۲۵-۴۱۲ ه.ق) برجسته‌ترین نظریه‌پرداز حوزه عرفان و تصوف اسلامی به‌شمار می‌رود. آثار متعدد او نشان از تسلط بی‌چون‌وچرای وی در این زمینه دارد. آثار وی جز *حقایق التفسیر* که از بزرگ‌ترین تفسیرهای عرفانی است، کتاب *الملامتیه و الصوفیه و الفتوه*، کتاب *السماع، تاریخ الصوفیه، جوامع آداب الصوفیه، درجات المعاملات، آداب الصحبه، مناهج العارفين، طبقات الصوفیه، ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات* و بسیاری کتاب‌های دیگر است.

باید گفت در تاریخ اهل ملامت و فتوت کتاب‌های سلمی از مراجع اصلی اطلاعات است. این عارف بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری در طول دوران زندگی خود تلاش کرده تا حجم عظیمی از

معارف و دانش‌های این قوم را فراهم آورد. کهن‌ترین منابع درباره ملامتیان و اهل فتوت کتاب‌های سلمی در این باب است. در این کتاب‌ها سلمی ضمن تعریف فتوت و ملامت، به شرح اصول اساسی اندیشه‌های رهروان این مکاتب فکری می‌پردازد.

## زنان و فتوت

مفهوم آغازین فتوت و جوانمردی ظاهراً تعارضی با زن بودن نداشته است. جوانمردی و فتوت صفتی بوده است که هر انسانی می‌توانسته واجد آن باشد. از تأمل در کتاب *ذکر النسوة المتعبدات* سلمی چنین دانسته می‌شود که بسیاری از این زنان زاهد و عارف و صوفی دارای ویژگی فتوت بوده‌اند؛ مثلاً در شرح حال فاطمه خانقاهی می‌گوید: «من فتیان وقتها، کانت متعهده الفقراء، محترمة لهم ...» (به نقل از حسینی، ۱۳۸۵ الف: ۴۸۹) سلمی در شرح حال یکی دیگر از این بانوان صوفی و عارف به نام هوره می‌گوید: و در میان بانوان، او یکی از جوانمردترین‌های روزگار بود (همان: ۳۳۸). هنگامی که احمد بن خضرویه با همسرش ام‌علی نزد بایزید رفتند، در لحظه بدرود، بایزید به احمد خضرویه گفت: «جوانمردی را از همسر خویش بیاموز» (سهلگی، ۱۳۸۴: ۴۷۷). ظاهراً در دوره‌های بعد و در تشکیلات فتوت عصر خلیفه الناصر (حدود ۵۲۲-۶۲۲ ه.ق.) بوده است که زن بودن را مخالف با عضویت در آیین فتیان می‌دانسته و یکی از شرایط ورود به جوانمردی را مرد بودن می‌دیده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۴۶-۱۴۷). شکی نیست سلمی با استفاده از شکل مؤنث واژه فتیان سعی دارد از ویژگی گروه تشکل یافته‌ای از زنان عیار یاد کند. اساتید صوفی که حدود یک قرن قبل از سلمی می‌زیستند نیز بر این عقیده بودند که زنان شیوه خاصی از عیاری را پیشه خود کرده بودند. این موضوع از گفته ابو حفص نیشابوری (ف. ۲۷۰ ه.) درباره ام‌علی همسر شیخ صوفی احمد بن خضرویه بلخی (ف. ۲۴۰ ه.) برمی‌آید: «قبلاً به داستان‌هایی که در مورد نسوان گفته می‌شد، علاقه‌ای نداشتم تا آن هنگام که ام‌علی همسر احمد بن خضرویه را ملاقات کردم. از آن پس دریافتم که خداوند عزوجل، علم خود را به هرآنکه بخواهد ارزانی می‌دارد».

ام‌علی، همسر احمد بن خضرویه (ف. ۲۴۰ ه.) یکی از چهره‌های معروف فتوت بود و همانند پدر و پدر بزرگ سلمی، راه ملامتیه را دنبال می‌کرد. قشیری در کتاب خود *رساله قشیری* فصلی در باب اهل فتوت دارد. یکی از حکایاتی که وی در این فصل می‌آورد داستان جوانمردی ام‌علی همسر احمد خضرویه است که خود وی نیز به جوانمردی شهره بوده است (قشیری، ۱۳۶۸: ۳۵۸). ابو حفص نیشابوری (ف. ۲۷۰ ه.) نیز با فتوت و ملامتیه ارتباط داشت. او صاحب

نظری مشهور در آیین تصوّف بود و همسرانش، عایشه و صفرا در شمار زنان صوفی بودند (حسینی، ۱۳۸۵ الف: ۱۵۸).

براساس اظهارات ماسینیون، خدیجه جُهَنیه (ف. ۱۰۶۷ م.) انجمنی به نام «آیین فتوت زنان» تأسیس کرد و ظاهراً کریمه مروی (ف. ۱۰۷۰ م.) یکی از پارسازنان عارفی بود که با این انجمن آشنا شد و با آن در ارتباط بود. این فتوت‌ها انجمن‌هایی بودند که از آرمان‌های مردانگی و جوانمردی دفاع می‌کردند و پیروان آن موظّف بودند زندگی زاهدانه‌ای داشته باشند (شیمل، ۱۳۸۱: ۵۴).

در دوره‌های نخست شکل‌گیری آیین فتوت و دوره‌های اوج آن، نه‌تنها زنان میان پیروان آیین فتوت جای داشتند، بلکه جایگاه زنان هم در میان رهروان این طریق بالا بود. در رساله قشیریه می‌خوانیم: مردی که در نشابور دعوی جوانمردی می‌کرد، در نساء مهمان شد. گروهی جوانمردان با وی بودند. چون طعام بخوردند کنیزکی بیرون آمد و آب بر دست ایشان می‌ریخت. جوانمردی نشابوری دست خود را نشست و گفت که از جوانمردی نیست که زنان آب بر دست مردان ریزند (قشیری، ۱۳۶۷: ۳۶۱).

#### تصرف در اموال یکدیگر، اصلی از اصول فتوت

کرم و ایثار از صفات فتی است که سلمی آن را تا آنجا پیش می‌برد که صوفی حق دارد در مال برادر دینی خود بی‌اذن او دخل و تصرف کند. در کتاب *الفتوه سلمی* آمده که «و من الفتوة أن یمکن إخوانه أن یحکموا فی ماله کحکمهم فی أموالهم» (سلمی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۲۳۶). فتوت آن است که به برادران این اختیار را می‌دهد تا در مال و اموال برادرشان همچون اموال خود تصرف کنند. این اصل در دنباله اشاراتی است که سلمی درباره توجّه به حوائج و نیازهای برادران دارد. یکی از اصول اساسی رفتار ایشان، مهربانی با برادران و اقدام به برطرف کردن نیازهای ایشان است. «فمن الفتوة الملاطفة مع الإخوان، و القیام بحوائجهم»<sup>۴</sup> (سلمی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۲۲۹). وی در این کتاب به نقل از پیامبر اکرم بهشت را خانه سخاوتمندان می‌داند و سخاوت را از نشانه‌های فتوت، ذکر می‌کند (همان: ج ۲، ۲۳۳).

سلمی در همه موارد، اصول اساسی صوفیه را با حدیثی از پیامبر اکرم همراه می‌کند. در این مورد هم حدیثی به مناسبت نقل می‌شود که متن آن چنین است:

حدثنا معمر عن الزهري عن ابن المسيب رضي الله عنهم، أن رسول الله - صلى الله عليه و سلم - يقضي في مال أبي بكر كما يقضي في مال نفسه (همان: ج ۲، ۲۳۷).

سلسلهٔ راویان حدیث که در این روایت معلوم‌اند نشان از صحت سخن دارد. معمر از زهری و وی از ابن مسیب نقل می‌کند که گفت: رسول الله (ص) در مال ابوبکر آن‌چنان دخل و تصرف می‌کرد که در مال خود. سلمی از این حدیث به سود سخن صوفیه در فتوت و جوانمردی استفاده می‌کند.

جالب این است که جز روایت سلمی<sup>۵</sup> احادیثی منقول از امام محمدباقر (ع) و امام سجاد (ع) مروی است که سخن اهل فتوت در این باره را تأیید می‌کند. ابونعیم اصفهانی این حدیث را چنین روایت کرده است:

عبدالله بن ولید گوید: قال لنا ابو جعفر محمد بن علی: «أدخل أحدكم يده في كمّ صاحبه فيأخذ ما يريد؟» قال قلنا: «لا». قال: «فليستم بإخوان كما ترعمون»<sup>۶</sup> (ابونعیم، ۱۴۲۳: ج ۳، ۲۱۸).

جالب اینکه عین این حدیث به امام سجاد (ع) هم نسبت داده شده است. در کتاب *التحفة السنیه فی شرح نخبه الحسنیه* آمده است که: عن السجاد (ع) أنه قال لرجل: هل يدخل أحدكم يده في كمّ أخيه و كيسه فيأخذ ما يريد من غير إذن؟ قال لا. قال لستم بإخوان (جزایری، ۱۱۷۰: ۳۲۷)<sup>۷</sup>.

ابن عساکر در *تاریخ مدینه دمشق* همین حدیث را با اندکی تفاوت از امام محمدباقر (ع) روایت می‌کند.

قال كذا عند أبي جعفر محمد بن علي يوماً. فقال لنا: أ يدخل أحدكم يده في كمّ أخيه (أو قال في كيسه) أخذ حاجته؟ قال قلنا: لا. قال: ما أنتم بإخوان. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۵۴، ۲۹۳)<sup>۸</sup>.

### فتوت در حدیقه

بررسی پیشینه و مأخذ حکایتی در حدیقه سنایی نشان از توجه این شاعر بزرگ عارف به آیین فتوت و جوانمردی و اندیشه‌های محوری آن دارد. سنایی در قالب و شکل روایت، اندیشه‌های اهل فتوت را در شعر خود راه داده و از آنان نقل کرده است.

فصلی در «دوستی و دشمنی» در حدیقه وجود دارد که طی آن شاعر از دوستی و محبت خالص و بی‌ریا سخن می‌گوید. در این فصل، وی درباره دوستان حقیقی می‌نویسد کسانی‌اند که تو در زمان سود و زیان می‌توانی ایشان را بشناسی و به مناسبت آن حکایت زیر را نقل می‌کند:

دوستی دوست را به مهمان شد	دوست حاضر نبد پشیمان شد
گفت زن را که کدخدایت کو	زن ورا گفت گفتنی برگو
گفت: پیش آر کیسه زر و سیم	زن بیاورد و کرد زر تسلیم
مرد بگشاد کیسه دینار	برگرفت آن قدر که بود بکار

مابقی آنچه بود زن را داد	به در آمد ز خانه خرم و شاد
چون شبانگاه شوی باز آمد	زن بر شوی خود فراز آمد
گفت با شوی خویش وصف الحال	شاد شد مرد و غم گرفت زوال
جمله بود آن نهاده صد دینار	بیست برداشت مرد و رفت به کار
به فدا کرد زر هرآنچه بماند	مستحق را ز رنج و غم برهاند
گفت: درویش را دهم دینار	که مرا شاد کرد نیکو یار
بی حضور من این چنین سره مرد	مال من زان خویش فرق نکرد
جمله درویش را دهم مالم	از چنین دوستی چرا نالم
هست شکرانه‌ای کنون در خورد	زانکه در مال من تصرف کرد

(سنایی، ۱۳۶۸: ۴۴۵-۴۴۶)

مأخذ حکایت فوق روایت ابونعیم در *حلیه الأولیاء* در حق فتح موصلی است.<sup>۹</sup> ابونعیم در ذکر و شرح احوال فتح موصلی می‌نویسد: روزی فتح به خانه یکی از دوستانش، به نام عیسی تمار، آمد. عیسی در خانه نبود. پس به خدمتکار وی گفت کیسه برادرم را برایم بیاور. پس دو درهم از آن برگرفت و برفت. عیسی که به منزل بازگشت، کنیز او را از آمدن فتح و بردن دو درهم باخبر کرد. فتح از شادی شنیدن این خبر به کنیز گفت اگر سخنت درست باشد پس آزادی؛ و چون دانست ماجرا حقیقت دارد کنیز را آزاد کرد.<sup>۱۰</sup>

در دو روایت سنایی و ابونعیم، زن است که خبر می‌دهد صوفی‌ای به خانه آمده و بخشی از اموال را با خود برده است. در روایت ابونعیم این زن، کنیز وی است و با گزارش این خبر آزاد می‌شود و در روایت سنایی مرد به شگون و مبارکی رفتار دوست با اموال او، بقیه مال را هم در راه صوفیان خرج می‌کند تا شکرانه عمل برادر دینی او باشد که آن چنان در دوستی راستین و یکرنگ است که دست در جیب و کیسه او می‌کند.

این حکایت در حقیقت شکل داستانی حدیث امام محمدباقر (ع) است که در صدر روایت‌های فتیان قرار گرفته و سنایی به تبع سخنان و روایت‌های سلمی و ابونعیم آن را نقل کرده است. در هر دو روایت، صاحب‌خانه با بخشندگی فراوان که به صورت آزادکردن کنیز و یا انفاق بازمانده مال در حق درویشان تظاهر می‌کند، خوشحالی و شمع خود را از این امر نشان می‌دهد. سنایی با ذکر این داستان توجه خود را به اندیشه‌ها و اصول اساسی آیین اخوت و برادری نشان می‌دهد و با یادآوردن احادیث در این باب، طریق جوانمردی را گوشزد می‌کند. هرچند سنایی خود به‌طور روشن به آراء اخوان الصفا اشاره نکرده است، اما نشانه‌های فراوانی از گرایش وی به طریق و آیین ایشان را می‌توان در آثارش یافت.<sup>۱۱</sup> پیش از این یادآوری کردیم از صفات اخوان الصفا برادری و یکرنگی در مال و اموال بوده است (جزایری، همان).

شکل دیگری از حکایت سنایی را - که در آن، زن فتوت و جوانمردی خود را نشان می‌دهد و از فتیان زمانه نامیده می‌شود - سلمی در یکی دیگر از آثار خود آورده است. این اثر کتاب ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات است که در ذکر بزرگی‌های زنان عارف نگاشته شده است. روایت سلمی در این کتاب از نظر ساخت و پی‌رنگ شباهت بسیاری به حکایت سنایی و ابونعیم دارد. سلمی این حکایت را در وصف جوانمردی زنی قسیمه نام از شاگردان علی رودباری نقل می‌کند. پس از سلمی، هجویری در کشف‌المحجوب و سهروردی در عوارف‌المعارف هم آن را بی‌کم‌وکاست نقل کرده‌اند. روایت سلمی از این حکایت چنین است:

قُسمیه از بزرگ زنان روزگارش بود. مصاحبت ابوعبدالله رودباری<sup>۱۲</sup> را داشت و دیگر مشایخ بزرگ‌تر از وی را ملاقات کرده بود.

از علی بن احمد طرسوسی شنیدم که می‌گفت: ابوعبدالله رودباری روزی به خانه قُسمیه آمد. در را بسته دید. پس به یاران گفت که قفل را بشکنند. ابوعبدالله به خانه وارد شد و گفت تا هرچه در خانه بود بردارند. صوفیان هرچه در خانه بود تا دیگ و سفال را برگرفتند و فروختند و با آن طعامی تهیه کردند و به سماع پرداختند.

وقتی ابویعقوب همسر قُسمیه به خانه آمد، خانه را خالی یافت. حال وی اندکی تغییر کرد و پس از آن برجای نشست.

ساعتی بعد قُسمیه وارد شد. همسرش به استقبال وی رفت و گفت: شیخ ابوعبدالله هرچه در خانه بود برداشت و خانه را خالی کرد.

قُسمیه پس از ترک خانه درحالی که کسایی قهوه‌ای رنگ، از پارچه‌های بصره به تن داشت وارد حلقه سماع شد. جامه را به سوی درویشان افکند و به خانه برگشت.

ابویعقوب به او گفت: برای ما چیزی جز آن که بر آنان افکندی نمانده بود.

قُسمیه گفت: ای کور چشم! کسی چون شیخ ابوعبدالله رودباری ما را با حضورش شاد کرده است، آیا پس از این چیزی برای خودمان باقی بگذاریم؟ (به نقل از حسینی، ۱۳۸۵ الف: ۳۲۷)

در کشف‌المحجوب هجویری داستان این‌گونه آمده است:

شیخ ابوعبدالله رودباری رحمه الله به خانه مریدی اندر آمد. وی حاضر نبود. بفرمود تا متاع خانه وی به بازار بردند. چون مرد اندر آمد بدان خرم شد، به حکم انبساط شیخ، اما چیزی نگفت. و چون زن اندر آمد آن بدید، اندر خانه شد و جامه خود

جدا کرد و اندر انداخت و گفت: این هم از جمله متاع خانه است و همان حکم دارد. مرد بانگ بر وی زد که: این تکلف کردی و اختیار. زن گفت: ای مرد! آنچه شیخ کرد حق کرد. باید که ما تکلف کنیم تا جود ما نیز پدیدار آید. مرد گفت: بلی ولیکن چون ما شیخ را مسلم کردیم آن از ما عین جود بود (هجوی، ۱۳۸۳: ۴۶۴-۴۶۵).

شهاب الدین عمر سهروردی هم روایتی از همین داستان دارد. متن حکایت در *عوارف المعارف* چنین است:

آورده‌اند رودباری رحمه الله به زیارت دوستی رفت. او غایب بود و در خانه بسته بود. گفت: صوفیان در خانه بسته ندارند. یاران را گفت: در خانه بشکنید و جمله قماشات و اسباب او جمع کنید و به بازار برید و بفروشید. یاران فرمان به جای آوردند. چون صاحب خانه برسید، خوش و گشاده‌روی به خدمت ایشان باز ایستاد. زن نیز غایب بود و گلیمی با خود برده بود. چون در خانه آمد، آن گلیم بدیشان داد که این نیز بفروشید که هم از متاع خانه است. شوهر وی را می‌گوید: این چه تکلف است؟ گفت: خاموش باش بر ما به جان شکرانه است که مثل چنین شیخی با ما این چنین مباسطت و گستاخی کند (سهروردی، ۱۳۷۴: ۱۱۴).

روایت‌های کشف *المحجوب* و *عوارف المعارف* همان روایت سلمی در کتاب *ذکر النسوة المتعبدات/الصوفیات* است که در آنها زن اهل فتوت و جوانمردی است و آنچه را از غارت شیخ باقی مانده است بر وی نثار می‌کند. این غایت فتوت و سخاوت فتیان است که سنایی هم در روایت داستانی خود به آن اشاره کرده است.<sup>۱۳</sup>

### نتیجه

به نظر می‌رسد صوفیه با اعتنا به روایت‌های دو تن از امامان شیعه، اصلی را در میان اصول اهل فتوت جای داده‌اند که می‌توان از آن به شراکت در مال، یا تصرف در مال نزد فتیان تعبیر کرد. بنابراین اصل، جوانمردان می‌باید در مال برادر دینی خود تصرف کنند و بپذیرند آنچه دارند از آن یکدیگر است. سلمی در کتاب فتوت نخستین کسی است که این معنا را به‌عنوان اصلی از اصول فتیان بیان می‌کند و در دیگر منابع پس از وی ادامه پیدا می‌کند. همچنین سلمی کسی است که کتابی خاص درباره زنان صوفی با عنوان *ذکر النسوة المتعبدات/الصوفیات*

تألیف می‌کند و در آن از جماعت‌های زنان عارف و صوفی و پرهیزگار و زاهد یاد می‌کند که یکی از آن‌ها جماعت فتیان است. وی به‌مناسبت درج احوال و آرای زنان صوفی حکایاتی از جوانمردی زنان صوفی می‌آورد تا برهانی برای ادعای خود فراهم کند. به‌نظر می‌رسد روایت سلمی به‌صورت‌های گوناگون تغییر یافته است تا سنایی در حدیقه، بدون ذکر نام صوفیان به شرح واقعه بپردازد و از جوانمردی قهرمانان داستان حکایت کند و اصلی از اصول اهل فتوت را در ضمن آوردن حکایت اثبات کند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک. به (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۴۸).
۲. لا فتی الا علی، لاسیف الا ذوالفقار.
۳. از فتیان زمان خود بود. در برابر فقیران متعهد، و نزد آنان از احترام برخوردار بود.
۴. از نشانه‌های فتوت، مهربانی با برادران و برآوردن نیازهای ایشان است.
۵. سلمی را در بسیاری موارد به ضعف و جعل حدیث و بی‌امانتی در نقل متهم کرده‌اند. ر.ک. به (سلمی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۳۹۲).
۶. عبیدالله بن ولید از امام محمدباقر (ع) نقل می‌کند که گفت: آیا کسی از شما دست خود را در جیب برادر دینی خود داخل می‌کند تا چیزی از آن برگیرد؟ گفتیم: خیر. گفت: پس آن‌گونه که می‌پندارید در زمره برادران نیستید.
۷. از نکات جالب درباره این حدیث آنکه جزایری - که حدیث را به امام سجاد (ع) نسبت می‌دهد - هنگام نقل، برترین گروه اخوان و برادران را گروه اخوان صفا می‌نامد و اصلاً حدیث را درباره آن‌ها نقل می‌کند و می‌گوید: «و إخوان الصفا من خيار السلف كانوا خلطاء فی الأموال لایمیزون املاکهم بعضها من بعض.» اخوان صفا از بهترین‌های روزگار بودند، آن‌چنان در اموال یکدیگر تصرف می‌کردند که مال یکی از دیگری قابل تشخیص نبود (سلمی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۲۳۷). شاید این خود یکی از دلایلی باشد که نشان می‌دهد ایرانیان در پیش‌برد آیین فتوت و جوانمردی از پیشقدمان بوده‌اند.
۸. جصاص هم در احکام القرآن همین حدیث را عیناً روایت می‌کند و آن را به امام محمدباقر (ع) نسبت می‌دهد (جصاص، ۱۴۱۵: ج ۳، ۴۳۳).
۹. نخستین بار مرحوم مدرس رضوی به مأخذ این حکایت اشاره کرده بود (مدرس رضوی، ۱۳۴۴: ۵۵۷).
۱۰. «جاء فتح الموصلی إلی صدیق یقال له عیسی التمار؛ فلم یجده فی المنزل. فقال للخادمه أخرجی إلی کیس أخی. فأخذ منه درهمین. و جاء عیسی إلی منزله فأخبرته الجاریه بمجیء

فتح و أخذہ الدرهمین فقال: إن كنت صادقہ فأنت حرّہ. فنظر فإذا هی صادقہ فعتقت» (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۲۳: ج ۸، ۳۲۵).

۱۱. ر.ک. به (حسینی، ۱۳۸۵ ب: ۹۵).

۱۲. ابوعبدالله احمد بن عطاء رودباری (متوفی ۳۶۹ هـ. معادل ۹۷۹ م.) پسر خواهر ابوعلی رودباری بود. او در شهر صور (که امروزه در جنوب لبنان است) زندگی کرد و در همان جا از دنیا رفت.

۱۳. کتاب *ذکر النسوة المتعبدات* حاوی حکایاتی درباره فتوت زنان و جوانمردی ایشان است در این مورد، ر.ک. به (شغیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۴۶) و نیز (حسینی، ۱۳۸۵ الف: ۶۱).

### منابع و مآخذ

ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن. (۱۴۱۵). *تاریخ مدینة دمشق*. دراسه و تحقیق علی شیری. بیروت: دارالفکر.

ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله. (۱۴۲۳). *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*. دراسه و تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء. الطبعة الثانية. بیروت: دارالکتب العلمیه.

جزایری، سیدعبدالله. (۱۱۷۰). *التحفة السنیة فی شرح نخبة المحسنیة*. نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی شماره ۲۲۶۹.

حصاص، احمد بن علی. (۱۴۱۵). *احکام القرآن*. به کوشش محمد صادق قمحای. بیروت: دارالکتب العلمیه.

حسینی، مریم. (۱۳۸۵ الف). *نخستین زنان صوفی*. تهران: نشر علم.

حسینی، مریم. (۱۳۸۵ ب). «جایگاه عقل در نظام فکری سنایی». *شوریده‌ای در غزنه: اندیشه‌ها و آثار حکیم سنایی*. به کوشش محمود فتوحی و علی اصغر محمدخانی. تهران: نشر سخن.

سلمی، ابوعبدالرحمن. (۱۳۶۹-۱۳۷۲). *مجموعه آثار ابوعبدالرحمن سلمی*. ج ۱ و ۲. گردآوری نصرالله پورجوادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۶۸). *حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقه*. تصحیح مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سهروردی، شهاب‌الدین عمر. (۱۳۷۴). *عوارف المعارف*. ترجمه ابومنصور بن عبدالؤمن اصفهانی به‌اهتمام قاسم انصاری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دوم.

- سهلگی، محمد بن علی. (۱۳۸۴). *دفتر روشنایی*. ترجمه شفیع کدکنی. چاپ اول. تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *قلندریه در تاریخ*. تهران: سخن.
- شیمل، آنهماری. (۱۳۸۱). *زن در عرفان و تصوف اسلامی*. ترجمه فریده مهدوی دامغانی. تهران: تیر.
- عفیفی، ابوالعلاء. (۱۳۷۶). *ملاطیبه، صوفیه و فتوت*. ترجمه نصرت‌الله فروهر. تهران: الهام.
- قشیری، عبدالکریم. (۱۳۶۷). *ترجمه رساله قشیریّه*. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات علمی فرهنگی. چاپ دوم.
- مدرس رضوی، محمدتقی. (۱۳۴۴). *تعلیقات حدیقه الحقیقه*. تهران: نشر علمی.
- هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۸۳). *کشف المحجوب*. تصحیح محمود عابدی. تهران: سروش.